

بوش هیولای جنگ قرن

رضا مرزبان

هفته بی است که می خواهم درباره "خاورمیانه جدید" نوید آقای بوش و خانم کاندلیزارایس بنویسم، و نمی توانم. تا به فاجعه آفرینی جدید آمریکا و اسرائیل در لبنان می اندیشم، تصویر چند دخترک اسرائیلی را برابرم می بینم که دارند با جسارت کودکانه، بمب هایی را امضاء می کنند که قرار است هواپیماهای اسرائیلی بر سر کودکان و زنان بی دفاع لبنانی فرو ریزند. این تصویر که اسرائیلی ها خود منتشر کرده اند، از تمام ویرانی های حمله جدید اسرائیل در لبنان و فلسطین، بیشتر مرا آزار می دهد.

از خودم می پرسم، دنیا را چه اتفاق افتاده است که به فاجعه جاری در خاور میانه بس نمی کند، بلکه در کار افشاندن بذر کین و نفرت دینی و قومی، برای فاجعه سال های آینده در منطقه بی است که بیش از هوا و آب به صلح و آرامش نیاز دارد. جسارت این چند دخترک یهودی، مرا به خاطره بی از سال های دور می برد - شاید پنجاه سال - خاطره بی که با این تصویر بیگانه است.

مدرسه بی در کوچه جم، خیابان شیخ هادی تهران، و انجمن ادبی که در آن دختران و پسران یهودی، در کنار مردان سالمندی چون "حییم" و شاعران جوانی چون فریدون مشیری، شیوه هم زیستی را نمایش می دادند. از "راحیل" شاعره یهودی شعری در حسرت کرانه های "کینرت" می خواندند. و صحبت از ابتکار کشاورزان و "کیبوتص" های روییده در اسرائیل بود. زمانی که جلال آل احمد از سران حکومت اسرائیل چون "پیامبران نامرسل" یهود یاد می کرد.

آن روزها چه زود غروب کرد، و شب سیاه کینه و نفرت و خون، جای آن را گرفت. و حالا این دخترکان اسرائیلی، که لابد در دامن آن دختران مهربان پرورده شده اند، دارند درس نفرت، خشونت و کین توزی قومی را با تصویر نام خود بر جدار بمب هایی که باید بر سر مردم لبنان فروریخته شود، تمرین می کنند. دیگر صحبت از "کیبوتص" نیست، عزم پاک سازی ملت های همسایه است. عزمی که در رؤیای سروری قوم موسی، نیم قرن در منطقه کابوس آفریده است. و چه کسی باور می کرد که آن یهودیان مهربان شهر ما، فاجعه آفرینان پنجاه سال تاریخ به خون و آتش کشیده خاور میانه باشند.

من مردم یهود را به فاجعه آفرینی محکوم نمی کنم: آن ها را ابزار دست و کار فاجعه آفرینان جهانی می بینم. من صدای رسای "اینشتین" را در دفاع از صلح جهانی در آمریکای ترومن می شنوم و یهودیان کشورهای دیگر و داخل اسرائیل را که صادقانه و دلیرانه جنگ قومی - مذهبی نفرت انگیز را - که زنجیرپای استقلال و آزادی ملل منطقه است - محکوم می کنند، و از هیچ فرصت برای نمایش اراده خود فروگذارنکرده اند، می ستایم. اما مگر می توان نادیده گذارد که عنصری کورتر از آنچه ماشین تبلیغات جهانی "تروریسم اسلامی" نام داده است، بر قلب اسرائیل و بر قلب ارتش و حکومت این کشور حاکم است. عنصر کوری که نمی تواند باور کند اسرائیل، درخاورمیانه و در میان همسایگانی تاریخی است که وجود دارد. و تمدن قوم یهود، در گذشته قبیله بی آن نیست که می درخشد؛ درهم زیستی هایش با ملت هایی است که چند هزارسال آوارگی را در میان آنها گذرانده است.

در نیمه اول قرن گذشته، امپریالیسم - که بی جاری ساختن شط خون نمی تواند زندگی کند - مردم یهود را نماد قربانیان جنگ نژادی ساخت؛ از پوست تن آنها، جلادان، وسایل زینتی تهیه کردند و

آنها را همانند روس ها، کولی ها، به کوره های آدم سوزی آشویتس و داخائو سپردند. و از نیمه دوم قرن با تبلیغ روی فجایع نازی ها، امپریالیسم، باز اسراییل را نماد سلطه جویی های استعماری خود در خاور میانه کرد. مگر می توان در تاریخ شصت سال به خون کشیده خاور نزدیک، نقش امپریالیسم - و خاصه امریکا - را در علم کردن اسراییل برای استقرار نظام استعماری جدید، و قرار گرفتن پشت سنگر دفاع از اسراییل، ندید؟!

نظم جهانی، امروز دیگر ابزار بی اراده یی در چنگ مطامع امپریالیسم است و در خاور میانه این اسراییل است که ابزار دست یابی امپریالیسم به هدف های ضد انسانی است. کسانی که می کوشند واقعیت های تشویش آمیز جاری را نبینند، چشم به روی پرتگاهی که آمریکا پیش پای جهان در خاور میانه گشوده، می بندند. تمام تلاش های مقامات بالای اروپا، در جنگی که بی امان جریان دارد، از حد پادوی، و خدمت به هدف های آمریکا در ویرانی لبنان و فلسطین فراتر نمی رود: نقش نخست وزیر انگلیس، سیاست مذبذب فرانسه، پادر میانی وزیر خارجه آلمان برای واداشتن لبنان به تسلیم کشورش، جمله نقل شده از "میتران" را به یاد می آورد که گفته بود پس از او، در اروپا، دیگر سیاست مداران جای خود را به تاجرها، و بازاریاب ها می دهند.

اما چنان نیست که با ویرانی لبنان، فلسطین، عراق، سوریه، حتی مصر و سعودی، امپریالیسم به آرامش برسد. تازه نوبت به شعاری می رسد که بوش - هیولای جنگ قرن بیست و یک - در فردای فاجعه برج های نیویورک اعلام کرد: چین و روسیه، هدف بعدی است. و اگر فرصتی باقی ماند، تازه نوبت به یاران اروپا می رسد.

باید خوش بینی ها را در برابر فاجعه آفرینی امپریالیسم، کنار گذارد. حکومت گران در غرب، ابزار استقرار نظام نو استعماری برمدار ساختن جهانی هستند که چند صباح بیشتر سلطه امپریالیسم را حفظ کند. باید در انتظار حرکتی گسترده و جهانی بود که همانند سال های آغاز پایان جنگ دوم، سدی از اراده تمام ملل در برابر مطامع امپریالیسم پدید آورد. امروز مردم جهان، خاصه مردم آمریکا، بیش از هر زمان آمادگی بسیج برای مهار ساختن تهاجم امپریالیسم را دارند.

۱۲ اوت ۲۰۰۶